نوروزنامه

نگاهی به آداب آغاز سال

فرمان ایزد تعالی برای دیگرگونی

۱

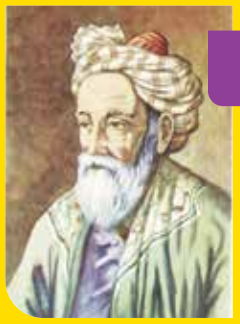

- خیام نیشابوری
- شاعر و فیلسوف ایرانی
- ۴۴۰ - ۵۱۷ هـ ق

به فرمـــان ایزد تعالی حال‌های عالم دیگرگون گشـــت، و چیزهایـــی نـــو پدید آمـــد، مانند آنک در خـــورد عالم و گردش بود، چون آن‌وقـــت را دریافتند ملکان عجم، از بهر بزرگ‌داشـــت، آفتاب را و از بهر آن‌که هرکس این روز را در نتوانستندی یافت نشان کردند، و این روز را جشن ساختند، و عالمیـــان را خبر دادند تا همگنان آن را بدانند و آن تاریخ را نگاه دارند.

جشن باززایی

۲

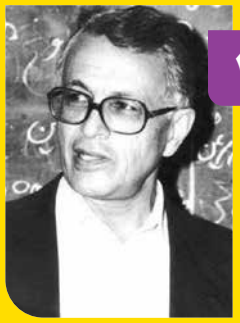

- مهرداد بهار
- ادیب و پژوهشگر
- ۱۳۰۸ -۱۳۷۳

نوروز جشـــن باززایی است. از هزاره ســـوم قبل از میلاد در آسیای غربی دو عید رواج داشت. عید آفرینش که در اوایل پاییز و عید باززایی که در آغاز بهار برگزار می‌شـــد. در ایران نیز نوروز عید بهاری و مهرگان عید پاییزی بوده اســـت. اما این به معنای وام‌گیری از میان‌رودان نیست؛ این سنت یکی از سنت‌های کهن ایرانیان اســـت که در آســـیای غربی رواج داشـــت. نوروز جشن عمومی منطقه بوده و وام‌گیر و وام‌دهنده نبوده و نیست.

بیداری از خواب زمستانی

۳

- ژاله آموزگار
- ایران‌شناس و پژوهشگر زبان‌های باستانی
- ۱۳۱۸ -

نوروز نمادی اســـت از ســـالگرد بیداری طبیعـــت از خواب زمستانی و مرگی است که به رستاخیز و زندگی منتهی می‌شود و به همین مناسبت جشن مربوط به «فروهر»ها نیز بوده است. «فروهر» گونه‌ای از روان اســـت و نوعی همزاد آدمیان که پیش از آفرینش مادی مردمان در آن جهان به وجود می‌آید و پس از مرگ مردمان به دنیای دیگر می‌شتابد و از کیفرهای خاصی که روان می‌بینند به دور است.

نوروزِ کهن‌روز

نوروز می‌آید که «برکت» بیاورد، «شادی» بیاورد، «خبرِ رفاهِ مملکت» بدهد

نوید خسروانی
پژوهشگر

اگـــر «شـــاهنامه» را آینه‌ای از سرگذشـــتِ تمدن در نظر بگیریم، «ســـده» اولین جشنی اســـت که بـــا آن برخـــورد می‌کنیم. «کشـــف آتش» توســـط هوشـــنگ و بهره‌برداری از آن موجبِ پیدایی جشن سده است. جمشید که از نوادگان اوســـت، با فاصلـــه کمی «نوروز» را آیین می‌نهد. پیدایی نوروز کمی با سده فرق می‌کند. جمشـــید از ابتدای کار «مشاغل» را وضع می‌کند و شهرنشینی صورت می‌گیرد. لبـــاس، کشـــتی‌رانی، ساختمان‌ســـازی، عطـــر، ابزار جنگـــی و... را اختـــراع می‌کند و طبقه‌بندی مردم براســـاس جایگاه شـــغلی و دینی و... را سامان می‌دهد. پزشکی را به‌حدِ اعلاء می‌رســـاند -طوری که بعـــدا بتواند ادعا کند «خدا» اســـت که می‌میرانـــد و زنده نگاه مـــی‌دارد!- و بعد از یک دوره آســـایش و رفاه ایده‌آل، نوروز را بر جای می‌گذارد:

همه کردنی‌ها چو آمد به‌جای
ز جای مهی برتر آورد پای
به فرّ کیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر نساخت
که چون خواستی دیو برداشتی
ز هامون به گردون برافراشتی
چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بر او شاه فرمان‌روا
جهان انجمن شد بر آن تخت اوی
شگفتی فرو مانده از بخت اوی
به جمشید بر گوهر افشاندند
مر آن روز را «روز نو» خواندند
سر سال نو هرمز فورَدین
برآسوده از رنج روی زمین
بزرگان به شادی بیاراستند
می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشنِ فرّخ از آن روزگار
به ما ماند از آن خسروان یادگار

یعنـــی آنچه از «شـــاهنامه» به صورت خالـــص دریافـــت می‌کنیم، نـــه اینکه به دیگـــر منابع اســـاطیری پیش از اســـلام و... رجوع کنیم، نوروز یک جشـــن کاملا سیاســـی اســـت. جامعه رشـــد پیداکرده که لباس مناســـب به‌تـــن دارد و خوراکش به‌راه اســـت و ســـقفی بالای ســـر و درآمد بسیار و تفریح بی‌حد و چیره بر دشمنان، حالا نیـــاز به ثبت‌کردنِ ایـــن حالت دارد. گرفتـــنِ یک عکـــس یـــادگاری؛ چنانچه نـــوروزِ معـــروفِ داریوش هخامنشـــی در پارســـه یا همان تخت‌جمشـــید کـــه برای ما مانـــده. نمایندگان یک «قـــاره» جمع شـــده‌اند و هدیه آورده‌اند و بزرگی سیاســـی-اجتماعیِ داریوش/ایران را می‌رســـاند. نوروز بعدهـــا هم‌چنان موقعیـــتِ سیاســـی خود را حفظ می‌کند. شـــاهان به وزرا انعام و خلعت می‌دادنـــد (تـــا همین دوره پهلوی شـــاهد آن بودیـــم به نام «ســـلام نـــوروزی») یـــا بعضا در تواریخ ثبت شـــده که «بارعـــام» می‌داده‌اند. هرچه بوده، جشـــنی برای نشان‌دادنِ قدرتِ «به‌سامان‌بودنِ اوضاع» است.

تحـــولِ زمین البته همیشـــه بـــرای جامعه کشـــاورزی-بازرگانی فلات ایران چیزی مهم و ارزشـــمند محســـوب می‌شـــده. بـــه فاصله کمی از داســـتان جمشـــید، ما «مهـــرگان» را می‌بینیـــم. البتـــه بـــاز آن‌هم دلایل سیاســـی دارد، ولـــی وجـــود حداقل یک جشـــن دینی زرتشتی/پیشازرتشـــتی در تقویم ماهانه، این مســـاله را «هایلایت» می‌کند. سروکله‌زدن با گردش روزها و محاســـبه آن، از دیرباز مساله بوده. از هرجایی که می‌شـــد و هر روشـــی که به ذهن می‌رسیده استفاده کرده‌ایم تا تقویم منظم داشـــته باشـــیم و آخـــر کار بـــه چیزی واقعا فرابشـــری دســـت یافته‌ایم و دقیق‌ترین تقویم تاریخ را ســـاخته‌ایم. چرا؟ چون حیات در ایران مشـــکل بـــوده و فلات متنـــوع ایران نیـــاز به حدِ مهمـــی از ثبات داشـــته. راه‌های ارتباطـــی که ماه‌ها بســـته می‌شـــده به دلیل ســـرما یا کشـــتِ انـــواع رُســـتنی‌ها در فصول مختلـــف یـــا مالیات‌گیری یـــا پـــرورش دام یا ســـربازگیری یا... تماما به تقویم وابسته است و تقویمـــی کـــه براســـاس تنوعِ فصل باشـــد. خوشـــمزه آنجاســـت که این تقویمِ جلالی با اول فروردیـــن آغـــاز می‌شـــود. به‌هرحال بهار همیشـــه چیـــزی متفاوت بـــوده. شـــروعِ کار به‌روی زمین‌ها و ازســـرگیری تجارت و کوچ‌ها و...؛ یعنـــی جـــدای از مســـاله سیاســـی که گفتیم، برای عامه مردم نیز غالبا بهار مســـاله بسیار مهم و ارزشمندی به حساب می‌آمده و همین «هفت‌ســـین» که تقریبا چیزی جدید به‌حســـاب می‌آیـــد -و چیزهایی که هرســـاله اضافـــه می‌شـــود به ســـفره نوروز- گـــواه این موضوع اســـت. به موازاتِ نوروز، ما ســـتایشِ مهرگان را در ادبیات‌مان داریم. مخصوصا در شعر عصر غزنوی، اگر مهرگان بیشتر از نوروز نمود نداشـــته باشـــد، کمتر نیســـت. یکی از مهم‌ترین پارادایم‌ها هم «انگور» است. تقریبا از مهرگان چیزی امروزه نمانده مگر مناسکی مذهبـــی یـــا «بانـــگ نوشـــانوش» در فضای مجازی. مهرگان هم رویدادی سیاســـی بوده و وصفـــش را مثلا در تاریـــخ بیهقی می‌بینیم که بارعـــام می‌داده‌انـــد و وزرا و ســـردمداران به شـــادخواری می‌نشســـته‌اند، مهـــرگان هم صـــلای تغییر فصـــل می‌زند و نهیبی اســـت به‌کشـــاورزان و تجار، اما چرا کمرنگ شد و به قوّتِ نوروز نماند؟ پاســـخ‌ها مختلف است. از دیدگاه اسطوره‌شناســـان پاسخ چیزی است و از دیـــدگاه تحلیل‌گـــرانِ تاریـــخ سیاســـی-دینی چیزی دیگر. برخی اعتقادات اسلامی به‌خصوص شـــیعی با نـــوروز هم‌راستاســـت. کوشـــش‌هایی از طبقاتِ مختلف جامعه برای حفـــظ نـــوروز بعد از اســـلام شـــده. کاری که درباره مهرگان نمی‌بینیم یا کم اســـت. دلیلِ این را شـــاید بتوان همان پیوندِ عمیقِ جامعه کشاورزی-تجاری-دامداری با نوروز دانست، شاید هم آن رویه سیاسیِ نوروز.
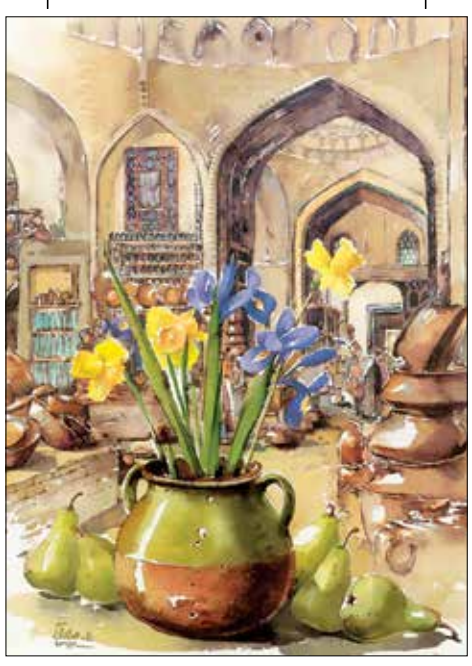
از قدیم همه‌کار برای حفظ نوروز و آدابش کرده‌اند. عمـــر خیام در «نوروزنامه» ســـخت معتقد اســـت که باید این «جشـــن ملیِ» اقـــوام ایـــران بـــا رســـوم منحصربه‌فردش حفظ شـــود، اردشـــیر نوروز را با تخطی از تقویـــمِ به‌هم‌ریخته برپا داشـــت، گفته‌اند زرتشـــت دینش را در نوروز به‌گشتاســـب عرضه کرد، گفته‌اند کیومرث (نخســـتین پادشـــاه) در نـــوروز به‌تخت نشســـت و... در اســـاطیر گفته‌اند که روح‌های مردمانِ درگذشته، در نوروز به‌خانه‌ها بازمی‌گردد و شـــادیِ اهل خانه در حالش تأثیر دارد، گفته‌انـــد ایـــزدانِ زایایـــی و پویایی‌آورنده در نـــوروز به‌زمیـــن برمی‌گردنـــد و... اگر این هفت‌ســـین امروزی همان نیست که هزارســـال پیش در آراســـتنِ خانـــه و کاخ برای آمدنِ نوروز پهـــن می‌کرده‌اند، ولی خودِ نوروز همان ویژگی‌ها را دارد. می‌آید که «برکت» بیاورد، «شادی» بیاورد، «خبرِ رفاهِ مملکت» بدهد و «عکسِ یادگاری از به‌سامان‌بودنِ همه‌چیز» ثبت کند...